

فهرست فشرده

۱۱	دیباچه
۱۹	۱. فرهنگ، زبان و متن مقدس
۴۳	۲. زبان پارسی در تکاپوی تعالی
۷۳	۳. رؤیای وحیِ پارسی
۱۱۳	۴. شاهنامه: قرآنِ عجم
۱۴۱	۵. مثنوی معنوی: قرآنِ پارسی
۱۶۹	۶. حافظ: لسانُ الغیب
۲۰۱	۷. فرجامه
۲۱۳	اصطلاحات
۲۱۷	منابع

فهرست تفصیلی

۹	سرسخن
۱۱	دییچه
۱۹	۱. فرهنگ، زبان و متن مقدس
۲۱	أبرمتن در کانون فرهنگ
۲۵	زاد و زیست أبرمتن
۲۷	سرشت و سرگذشت ابرمتن
۳۲	زبان قدسی
۳۶	متن قدسی
۴۱	فرجام فصل
۴۳	۲. زبان پارسی در تکاپوی تعالی
۴۵	نبرد زبانی دهقان و تازی
۴۹	دهقانان: نگاهبان ایده ایران
۵۶	پارسی دری: میدان کنشگری دهقانان
۶۰	خراسان: آوردگاه پارسی و تازی
۶۷	نظریه میانه‌رو: برابری پارسی و تازی
۶۹	فرجام فصل
۷۳	۳. رؤیای وحی پارسی
۷۵	ترجمه قرآن: دین‌ورزی به زبان بومی
۸۱	دعوی اعجاز در نظم پارسی
۹۰	وحی منظوم تفسیری در تهران

- ۹۲ قرآن پارسی شمس تبریزی در قونیه
- ۹۳ زیور پارسی عطار در نیشابور
- ۹۶ زیور نظامی در گنجه
- ۱۰۰ قرآن پارسی سنایی در غزنین
- ۱۰۴ زیور ناصر خسرو در بلخ
- ۱۰۶ وحی پارسی ایرانشهری در نیشابور
- ۱۰۹ فرجام فصل
- ۱۱۳ ۴. شاهنامه: قرآن عجم
- ۱۱۵ زیستمان ملی گرایانه شاهنامه
- ۱۳۱ سوبه هنری و صناعی شاهنامه
- ۱۳۳ سوبه فرهنگمند و هویت‌ساز
- ۱۳۵ بازخوانی لقب قرآن القوم
- ۱۳۸ فرجام فصل
- ۱۴۱ ۵. مثنوی معنوی: قرآن پارسی
- ۱۴۳ مثنوی در زندگی امروز
- ۱۴۵ زیستمان صوفیانه مثنوی
- ۱۴۶ الف) کتاب ربانی: سخن مولوی
- ۱۴۸ ب) مثنوی قرآن است: سخن مریدان
- ۱۵۰ ج) مثنوی: قرآن پهلوی
- ۱۵۶ مخالف‌انگیزی مثنوی
- ۱۶۲ سوبه هنری و صناعی مثنوی
- ۱۶۳ سوبه فرهنگمند و غیب‌گرای مثنوی

۱۶۵	فرجام فصل
۱۶۹	۶. حافظ: لسان‌الغیب
۱۷۱	پرفروش‌ترین کتاب پارسی
۱۷۲	چرا لسان‌الغیب؟
۱۷۷	باور حافظ به فره‌مندی شعرش
۱۸۰	تقال و پیشگوی
۱۸۲	امتاع گزینش از فره‌متن
۱۸۹	مخالفا‌نگیزی دیوان حافظ
۱۹۲	حافظ: ابرمتن رندی و آزادی
۱۹۶	روح ایرانی در سخن حافظ
۱۹۷	فرجام فصل
۲۰۱	۷. فرجامه
۲۱۳	اصطلاحات
۲۱۷	منابع

سر سخن

قصه این کتاب از یک جستجوی ساده آغاز شد. از دوران دانشجویی به این سو هرگاه با دوستان نزدیک، نام مثنوی معنوی به میان می‌آمد بی‌درنگ می‌گفتم «مثنوی معنوی مولوی / هست قرآن در زبان پهلوی». این رفتار واکنش به اعجاب و شاید اضطرابی بود که از طرح اندیشه یک کتاب مقلس به زبان پارسی آن‌هم با نام قرآن پارسی، مراد خود می‌گرفت. چند سال پیش در روزنامه اطلاعات گزارشی خواندم از یک سخنرانی در پاسخ به این پرسش که چه کسی نخستین بار مثنوی را قرآن پارسی خوانده است؟ آن سخنور در جستجوی پاسخ، پیشینه اندیشه را تا شیخ بهایی در سده یازدهم می‌رساند؛ اما چون سندی ارائه نمی‌کرد انگیزه جستجو را در من قوی‌تر ساخت. جستجوهایم در پی اسناد تاریخی، مسأله را از قدامت مثنوی به سوی ورجاوندی دو شاهکار دیگر پارسی یعنی شاهنامه و دیوان حافظ فرابرد. بخشی از جستجوهایم به انتشار جستاری با نام «ایرانیان و آرمان قرآن پارسی» در مجله بخارا (ش ۱۳۳، مهر ۱۳۹۸) انجامید. دانشورانی که به آن جستار عنایتی داشتند پیشنهاد دادند که این مسأله را بیش از این باید پروراندید و جست‌وجو را به فرجامی باید رسانید. پس از آن تا به امروز دچارش بودم و در فرجام به شکل این کتاب درآمد. در ادامه کار دریافتم که انبوه دعای شاعران و نویسندگان پارسی درباره اعجاز سخنشان، نشان از دغدغه‌ای مدام و آرمانی بر دوام، برای تولید یک متن ورجاوند پارسی دارد. گسترش جستجوها در این موضوع، بحث از زبان مقلس را ایجاب می‌کرد؛ دریافتم که زبان چنان بستری برای برآمدن متن ورجاوند باید که از پروردگی و فرهنگ بالایی برخوردار گردد و تکاپوی دهقانان و سخنوران پارسی برای نوزایی و پروردگی زبان میهنی بود که بستر پدیدار آمدن مفهوم آبرمتن ورجاوند را آماده ساخت. این بود که در جستاری که با نام «نبرد دو زبان: نقش دهقانان ایرانی در جدال دیرپای پارسی با عربی» در

مجله ایران‌نامهک (دانشگاه تورنتو، ۱۳۹۶) چاپ شده بود بازنگری‌ستم و زمینه‌زبانی فرهنگی مسأله پژوهش را بر آن نهادم و در فصل دوم کتاب حاضر گذاشتمش. سرانجام همه کوشش و کِشش‌هایم درباره متن ورجاوند پارسی، به نوشتار حاضر انجامید که اکنون پیش چشم شماست.

این نوشتار از بختِ همراهی بزرگوارانی برخوردار شده است: استاد مهدی نوریان، آقایان حسین کاجی، غلامرضا اصفهانی، مصطفی جلیلی تقویان، علی باقری، داوود پورمظفری، داوود عمارتی مقدم و جواد کرد حیدری پیشنهادهای ارزنده و نقد و نظر و نکات و اشاراتی را ارمان این کتاب ساخته‌اند و هرکدام را بر گردن این قلم حقی است. امیر منصوری دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی همچون همیشه دسترسی به دست‌نویس‌ها و اسناد کمیاب را برام آسان ساخت. خانم فاطمه حسینی در ویرایش باریک‌بینانه کتاب هیچ دقیقه‌ای را فرونگذاشت؛ اصل نقل قول‌ها را در منابع بازسنجید، نشانی ارجاعات را درج یا اصلاح کرد؛ تکرارها را زدود و پراکندگی، گسست یا ناسازگاری پاره‌ای از بخش‌ها را گوشزد نمود. سپاسگزارم از مدیر محترم انتشارات سخن، آقای علی اصغر علمی که مجال نشر این کتاب را فراهم ساختند. از دل و جان سپاسگزار همه این عزیزان هستم.

محمود فتوحی رودمعی

نورث یورک، تورنتو

بهمن ۱۴۰۲ خورشیدی

دیباچه

از دیرباز شنیده‌ایم و همچنان تا به امروز می‌شنویم که «شاهنامه، قرآن عجم است»؛ «مثنوی، قرآن پارسی است»؛ «کلیات سعدی، به‌منزله قرآن زبان پارسی است»؛ «دیوان حافظ، لسان‌الغیب پارسی زبانان است». از سخن شاعر سده چهارم هجری، شهید بلخی (درگذشته ۳۲۵ هجری) که شعر رودکی سمرقندی را پیرو بُنی (مُصحف دینی) قلمداد کرد تا گفته‌های اندیشه‌ورزان معاصر - همچون اقبال لاهوری، ملک‌الشعراء بهار، علی دشتی، محمد معین، مجتبی میثوی، محمدحسین شهریار، داریوش شایگان و عبدالکریم سروش - در اشاره به یک متن وُرْجاونِد پارسی، همه گویای این واقعیت است که پارسی گویان از دیرباز تا به امروز رؤیای دستیابی به یک اَبَرِ مَتنِ وُرْجاونِد پارسی را در سر می‌پرورانده‌اند؛ کنای پارسی که از شأن فرهنگی و فرهَمندی یک متن آسمانی برخوردار باشد. این رؤیای دیرین و پایدار با چیرگی گفتمان دین اسلام و زبان عربی بر فضای سیاسی و دینی سرزمین‌های پارسی گویان زاده شده و در بستر تاریخ هزار و دوست ساله ادبیات پارسی دری هر از گاهی از گفتار و نوشتار یکی از سخنوران سرشناس پارسی گوی سربرآورده است.

مسأله این جستار، صورت‌بندی تاریخی اندیشه متن مقدس پارسی است که چونان یک آرمان ملی و فرهنگی در میان پارسی زبانان از دیرباز تا امروز همواره در فلات ایران به شکل‌های

مختلف روی نموده است. آرمان داشتن کتابی مقدس به زبان پاریسی، یک ایده یا مفهوم تاریخمند است و برای آن، نقطه آغاز، سیر دگرگونی و چرخش‌هایی در تاریخ فرهنگی و ادبی ایران قابل تصور است.

آرمان قرآن پاریسی به‌مثابه یک مفهوم تاریخی، مجموعه‌ای از کنش‌هاست شامل طرح اندیشه، جستجو و یا برساختن یک متن پاریسی با کیفیات قدسی و روحانی؛ حتی انکارها و ردیه‌ها بر این اندیشه در شمار کنش‌های مفهوم قرآن پاریسی است. این کنش‌ها در کجای تاریخ و در کدام شهر یا منطقه رخ داده؟ اندیشیدن به این مفهوم کار چه کسانی بوده است؟ آن‌ها در جستجو یا برساختن این مفهوم چه شأنی داشتند؟ چه نیرویی این اندیشه را حمایت می‌کرد؟ دولت‌ها و ارباب قدرت سیاسی با این مفهوم چه کرده‌اند؟ دیگران چه واکنشی در مقابل این ادعا داشتند؟ دین‌داران ادیان دیگر چه واکنشی نشان دادند؟ قرآن پاریسی با چه مفهوم‌های دیگری هم‌ردیف بوده است؟ کدام وضعیت‌های تاریخی این مفهوم را دگرگون کرده است؟ جایگاه این مفهوم در تاریخ ادبیات پاریسی چیست؟ نظریه‌های ادبی نوین چه نگاهی به این ایده دارند؟ پژوهش براساس تاریخ مفاهیم، در پی یافتن پاسخی برای اینگونه پرسش‌هاست.

مفهوم قرآن پاریسی، انباشته از کنش‌ها و انگیزه‌های تاریخی و مفهومی چندلایه و چندوجهی است. نخستین لایه آن تکاپوهای ایرانیان برای گرفتن اجازه ترجمه قرآن (متن مقدس اسلام) به زبان پاریسی است؛ لایه بعدی تفسیر آن کتاب است؛ لایه دیگر، تفسیر قرآن در قالب شعر پاریسی است و یک لایه هم سرودن تغزل‌های پیشگویانه و رازآمیز پاریسی است. در لایه‌ای دیگر آن تفسیر را چونان کتاب زندگی (قرآن) به زبان پاریسی می‌انگارند؛ یا تغزل رازآمیز را حافظه فرهنگی و لسان قدسی ایرانی می‌پندارند. در لایه ملی گرایانه، شاهنامه را قرآن عجم یا کتاب ایران نام

می‌نهند. این لایه‌های چندگانه در بستر تاریخ روی هم می‌نشینند و یک مفهوم پایه‌ای را شکل می‌دهند. تاریخ ادبیات پارسی نشان می‌دهد ایده قرآن پارسی یک مفهوم پایه است که ناظر است بر مفاهیم دیگری مثل اصالت زبان پارسی، ورجاوندی زبان پارسی، امکان قدسی شدن زبان، اعجاز نظم پارسی، الهام شعر، متمایز بودن تجربه دینی پارسی گویان از دیگر زبان‌ها و ماتند آن.

پژوهش تاریخ مفهوم‌ها، یک عمل روشنگرانه است؛ به این صورت که لایه‌های تاریخی و معنایی که در طول قرن‌ها بر ایده قرآن پارسی در پیچیده است شناسایی می‌شود و زمینه را برای جداسازی لایه‌ها از اصل ایده فراهم می‌آورد تا آن را از بند لایه‌های گونه‌گون و گاه ناساز آزاد سازد و در چشم‌اندازی روشن پیش چشم ما گذارد.

این پژوهش شرایط کنونی اندیشه قرآن پارسی را در بستر زمان می‌کاود و دگرپرسی آن را تا موقعیت جنینی و شرایط آغازین شکل‌گیری‌اش ردگیری، ثبت و تحلیل می‌کند؛ به دیگر سخن، از قاعده زرین تبارشناسی^۱ بهره می‌گیرد، و آن قاعده چنان است که وضعیت "مفهوم" را از اکنون می‌آغازد و نسل به نسل یا نقطه به نقطه به سوی گذشته پیش می‌رود تا به زمان پیدایی مفهوم برسد؛ در مسیر تاریخ، نقطه‌های چرخش مفهوم و نوع دگرگونی و شرایط و عوامل و نتایج آن را شناسایی و تحلیل می‌کند و مصالح تاریخی را برای یافتن نحوه شکل‌گیری و دگرپرسی مفهوم کنار هم می‌گذارد و وضعیت کنونی ارزش‌ها - در موضوع حاضر ارزش‌های یک ابرمتن - را باز می‌سنجد.

1. golden rule of genealogy

از آنجا که موضوع بررسی این جستار، فرهمندی ابرمتن‌های ادبی پارسی در گذر تاریخ است، این تحلیل به ناگزیر باید به رویکردهایی از تاریخ ادبی نیز چنگ یازد. از میان روش‌های تاریخ ادبیات نویسی، رویکرد تاریخ ادبی واکنش‌بنیاد یا هرمنوتیک بیشتر چنین پژوهشی را مدد خواهد رساند. زیرا پیش فرض اساسی تاریخ ادبی هرمنوتیک این است که متن ادبی، فقط یک اثر صنعتی و پرداخته با شکردهای هنری و دست‌ساز مؤلف نیست، بلکه برساخته فرهنگی-تاریخی است و معنا و هویت آن فراوردهٔ واکنش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خوانندگان آن در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون نیز هست. بنابراین در بررسی تاریخ حیات متن، واکنش خوانندگان، مفسران، مخالفان و متقدمان، رقیبان و شرایط محیطی زیست متن، سهم ویژه‌ای دارند. براساس روش مذکور، این پژوهش با سرگذشت ابرمتن و مؤلف آن تا زمان انتشارش، چندان کاری نخواهد داشت؛ چراکه آن وجه از حیات متن تا زمان انتشار، کار نقد تکوینی و تاریخ ادبی زندگینامه‌ای است. بنابه باور این پژوهش، ورجاوندی متن از کیفیت تعامل خوانندگان و شرایط فرهنگی حیات متن شکل می‌گیرد.

پیشینهٔ پژوهش: دربارهٔ مفهوم قرآن پارسی یا متن ورجاوند پارسی دری سخنان پراکنده بسیار است؛ دربارهٔ قدسی‌انگاری برخی متن‌های پارسی نیز مقالاتی نوشته‌اند. یکی مقالهٔ «مشوی، قرآن شعر پارسی» نوشتهٔ سیدعلی آل یاسین (۱۳۸۳ ش) است که نویسنده پاره‌ای آراء مختلف دربارهٔ مشوی و ابدهٔ قرآن پارسی را گزارش کرده است؛ دیگری مدخل «لسان الغیب» است به قلم محمد افشین‌وفایی در دانشنامهٔ حافظ (۱۳۹۷ ش) و سومین هم مقالهٔ «متقدمان و مخالفان حافظ» نوشتهٔ اکبر ثبوت در دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۸ ش).

مقالات و نوشته‌های دیگری هم هستند که با برخی موضوعات مطرح‌شده در کتاب حاضر پیوندی دارند؛ همچنین آراء شاعران، نویسندگان و پژوهشگرانی که دربارهٔ وجوه آسمانی یکی

از ابرتن‌های پارسی سخنی گفته‌اند همهٔ این‌ها در حکم اسناد این پژوهش به شمار می‌روند و در خلال فصل‌های کتاب به تناسب بحث، از آن سخنان بهره برده و به آن‌ها ارجاع داده‌ام. خواننده در خلال هر بحثی، از پژوهش‌های مربوط - که در زمرهٔ مجموعهٔ کنش‌های متعلق به مفهوم قرآن پارسی است - اطلاع خواهد یافت. تنوع آراء و دیدگاه‌ها پیرامون مفهوم قرآن پارسی بسیار است و در واقع بسیاری از آن‌ها بازگویی و بازپروری خود مفهوم است تا پژوهش آن به مثابه یک مفهوم تاریخی. این کتاب پژوهش در روند تطور آراء و اندیشه‌ها پیرامون آن نظرها دربارهٔ مفهوم قرآن پارسی است. از این رو بیش از این به پیشینهٔ بحث نمی‌پردازم.

ساختار کتاب

کتاب پیش رو در هشت بخش، شامل دیباجه، شش فصل و یک فرجامه سامان یافته است. فصل نخست بحثی نظری است که متن‌های بزرگ را با عنوان "آبرمتن" می‌شناساند و براساس دو ساحت گیتیانه و مینوی، دو گونه ابرمتن: یکی "شاهکار" و دیگری "قره‌متن" را از هم متمایز می‌کند؛ سپس از دو مفهوم "زادمان" و "زیستان" یک متن، یعنی شرایط پیدایش و انتشار متن، و زیست آن پس از انتشارش سخن می‌گوید. همچنین دو مفهوم "سرشت متن" و "کارنوشت متن" را از هم جدا می‌کند. این مفهوم‌سازی‌ها کوششی است برای یافتن نگرگاه و روش کار به قصد بازشناسی ماهیت متن از هویت آن، تا دانسته شود که فره‌مندی و قداست متن بیشتر از کدام زمینه مایه می‌گیرد؛ از خود متن یا از پیرامون متن؟

فصل دوم تصویری از وضعیت دو زبان پارسی و تازی را در سده‌های سوم تا ششم هجری نشان می‌دهد و می‌کوشد تا تکاپوی پارسی‌گویان را برای پایدارسازی زبان بومی خود در برابر

زبان ییگانه گزارش کند و زمینه‌های فرهنگی و زبانی‌ای را نشان دهد که شعر پاریسی را گسترانید و آن را برای تجربه‌های دینی و مینوی و رزانیید.

فصل سوم، یک جستار تاریخی است دربارهٔ رؤیای وحی و باور به اعجاز سخن در میان شاعران و نویسندگان پاریسی زبان. این فصل با یک روش تبارشناسانه از امروز به آغاز تکوین زبان پاریسی دری در سده‌های نخست هجری می‌رود تا دعوی‌های اعجاز سخن و دریافت الهامات وحیانی را گزارش کند.

فصل چهارم از شاهنامه چونان یک ابرمتن ملی سخن می‌راند و دو سویهٔ هنری و فرهمندی شاهنامه را بر پایهٔ شواهد تاریخی گزارش می‌دهد. در پایان خوانش‌های مختلف شاهنامه با رویکردهای چندگانه رادسته‌بندی و توصیف می‌کند.

فصل پنجم از مثنوی با لقب "قرآن پاریسی" چونان ابرمتن عرفانی سخن می‌گوید و مراحل قدسی سازی مثنوی را از زمان خود مولانا تا فرقهٔ مولویه و روزگار ما طرح می‌کند و دو سویهٔ صنعتی و معنوی این کتاب را بر می‌رسد.

فصل ششم، دیوان حافظ یا لسان‌الغیب را چونان، ابرمتن آزادی و رندی پاریسی به بحث می‌گیرد. در اینجا نیز از مخالف‌خوانان حافظ و نقش هویتی حافظ در همزیستی و مدارا و بازتاب روح ایرانی در دیوان وی سخن می‌رود.

و فرجامه نیز با جمع‌بندی یافته‌های شش فصل پیشین می‌کوشد پاسخی دهد به امکان یا امتناع تقدس یافتن ابرمتن‌های پاریسی.

کتاب حاضر روایتی فشرده است از پویایی زبان پاریسی دری و پویش هزارسالهٔ آن که از تلاش برای پایدارسازی و سامان‌بخشی هویت ایرانی آغاز می‌شود و به سوی بالندگی معنوی و

ورجاونندی زبان پارسی دری فرامی رود. بخشی از این تکاپوی هزار ساله را در تاریخ حیات سه ابرمتن پارسی (شاهنامه، مثنوی، دیوان حافظ) به مثابه پایدارترین رویدادهای فرهنگی ارائه می دهد و تلاش دارد دستمایه معتبری برای فهم چگونگی و چرایی فرهمند شدن یا نشدن ابرمتن های پارسی فراهم سازد. کتاب می تواند گام کوچکی باشد برای پاسخ به این پرسش دیرینه که کلام شاهکار ادبی پارسی رتبه والاتری دارد؟ البته چنین پرسشی همچنان که تاکنون بی پاسخ مانده، بسا که از این پس نیز بی جواب بماند.

۱. فرهنگ، زبان و متن مقدس

فصل نخست در بردارندهٔ بحثی نظری است پیرامون متن‌های بزرگ کلاسیک. برای بازشناسی متن‌های بزرگ فرهنگی چند مفهوم در این فصل برجسته شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: شاهکار ادبی با متن مقدس چه تفاوتی دارد؟ دو صفت شاهکار یا مقدس از کجا برای متن حاصل می‌شود؟ این وصف‌ها از سرشت خود متن برمی‌آید یا اعطای فرهنگ و تاریخ است به متن؟ آیا ماهیت متن از هویت آن قابل تفکیک است؟ نسبت زبان قدسی با متن مقدس چیست؟ این فصل می‌کوشد الگویی تدارک بیند تا دربارهٔ شاهکارهای ادب پارسی و فرهنگ‌مندی آن‌ها در فصول بعدی کتاب بحث کند.

اَبَرمتن در کانون فرهنگ

در کانون هر فرهنگ و تمدنی، یک یا چند متن بزرگ و پایدار نشسته است که زاینده و پدیدآورنده انکاره هستی شناختی و کردار و باور مردمان آن فرهنگ است. این متن‌ها نقش برجسته‌ای در شکل دادن به فرهنگ، هویت، ساختارهای فکری و سیاست‌گذاری و شیوه زندگی در آن جوامع دارند. سرگذشت آن تمدن با آن نوشتار کانونی درهم تنیده است و فرهنگ و تمدن دوشادوش هم پیرامون آن متن در بستر تاریخ در حرکتند. شناخت تمدن ایرانی همچنان در پیوسته است با کتاب اوستا که بیش از سه هزار سال از عمر آن می‌گذرد. فهم تمدن هندو حتی در شکل امروزی آن در گرو وداهای باستان است که سه هزار و هفتصد سال از زمان نگارش آن می‌گذرد. شناخت تمدن امروزی غرب مسیحی همچنان در گرو فهم انجیل است و فرهنگ یهودی ادامه آموزه‌های تورات. و چنین است موقعیت کتاب چهار هزار ساله بی‌چینگ در تمدن چینی و کتاب هزار و سیصد ساله کوچیکی آیین شیتو در تمدن ژاپنی.

تتها متن‌های مقدس نیستند که چنین نقش تعیین‌کننده‌ای در پی‌ریزی و پایدارسازی فرهنگ و تمدن دارند؛ بلکه هستند متن‌های کلاسیک از جمله شاهکارهای ادبی - ملی، متن‌های اساطیری و قصصی، و کتاب‌های فلسفی و اخلاقی که در برخی فرهنگ‌ها نقشی هم‌سنگ متون مقدس و نصوص دینی ایفا کرده و می‌کنند.

در این جستار، هر نوشتاری که در یک فرهنگ یا تمدن سرچشمه، نماینده و سازنده هویت، و تلاوم‌بخش ارزش‌های بزرگ باشد با صفت "اَبَرمتن" یاد خواهد شد. اَبَرمتن یک پیکره زبانی همبسته و پیوسته، معناساز و ارتباطی است که در یک موقعیت فرهنگی فراوان خواننده شود و خاستگاه نگرش، ارزش، کنش و رفتار همگانی باشد. از این‌روست که مقبولیت،

هویت، نظم اجتماعی و ایدئولوژی و نهایتاً اقتدارِ خاص خود را تولید می‌کند؛ اقتدارِ ابرمتن برآیندی است از سرمایه اجتماعی و فرهنگی پیرامون آن؛ و سرمایه اجتماعی نتیجه استقرار متن در حافظه و باور جمعی است که توافق همگانی و حسّ وابستگی به آن را در افراد پدید می‌آورد؛ هویتِ متن نیز در نهایت، حاصل همین حسّ تعلق و توافق است. تعلق و توافق همگانی آنگاه شکل می‌گیرد که متن با حالات، ارزش‌ها و آرمان‌های گروهی از افراد، همسو و همراه باشد و افکار عمومی جامعه، متن را نمودگاه آرمان‌ها و ارزش‌های خود بداند. سرمایه اجتماعی متن است که آن را از متن‌های همگن خود متمایز می‌سازد و در مقام ابرمتن یک فرهنگ یا تمدن می‌نشانند. ابرمتن از رهگذر اقبال همگانی از دیگر متنها ممتاز می‌شود و تا مقام شاهکار تعالی می‌یابد و گاه در پیوند با فضاهاى فراتر از ادراک انسانی، فرهی و تقدس می‌یابد. و در چنین مقامی حجیتش را بر باورمنداناش تمام می‌کند. همه اینها موجب انگیزش رفتار و کشش اجتماعی و سیاسی در خوانندگان ابرمتن می‌شود.

ابرمتن‌ها - از کتاب‌های پرخواننده و فرهنگ‌ساز گرفته تا کتاب‌های مقدس - را در دو گونه می‌توان رده‌بندی کرد: شاهکار، فره‌متن.

الف) شاهکار: یک اثر هنری برجسته و نمونه‌ای اعلا از دست‌آورد مهارت و خلاقیت انسانی است که آزمون‌های زمان را درنور دیده و نسل‌های پیاپی بر سر شگفتی و سترگی و ارزش‌های آن همدستان بوده‌اند. شاهکار - در بحث ما شاهکار ادبی - یک ابرمتن پرخوان و پویان است که سپهر فکری و هستی‌شناسیک مستقل و ویژه‌ای بسازد و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی پایدار و گسترده‌ای داشته باشد. تغییرات اجتماعی، پسندهای گونه‌گون و مُد زمانه تأثیر چندانی در جایگاه تاریخی و فرهنگی شاهکار ندارد.

شاهکار ادبی در زمرهٔ متون ادبی کلاسیکِ ارزنده است که به‌خاطر کیفیات زیبایی‌شناختی و اندیشگانی و ارزش‌های خودش "خواندنی" و "ستودنی" است، اما افزون بر آن از اوصافی برخوردار است که از دیگر متون کلاسیک ممتاز می‌شود. شاهکار دیرپای، نازمانمند، پرچالش، معناساز و درگیر با اجتماعات تفسیری متکثر است. افزون‌بر همهٔ اینها از توافق همگانی در میان نسل‌های مختلف و ادوار تاریخی نیز برخوردار است و دامنهٔ تأثیر گسترده و ژرفی بر فرهنگ و تفکر جامعه دارد. چنین بختی نصیب همهٔ آثار کلاسیک نمی‌شود. با این توضیحات، اصطلاح شاهکار را در معنایی سختگیرانه‌تر و محدودتر از آنچه برخی استادان بزرگ ادب پارسی در نظر داشته‌اند^۱ باید به کار ببریم.

(ب) **فَرَه‌مَن**^۲: ابرمتی است که در کانون یک فرهنگ نشسته و در مقام نمایندگی از آن فرهنگ به هویت، اندیشه‌ها و کردارهای جمعی باورمندانش شکل می‌دهد و حدود و موازین زندگی و ارزش‌ها را با قطعیت تعیین می‌کند؛ از این رو گزاره‌هایش حجت قاطع و حکم‌ناگزیر و لازم‌الاتباع است. به باور برخی از باورمندان و دین‌داران، این نوع متن، نَصُّ قانون‌گذار و

۱. استاد ذبیح‌الله صفا و پرویز نائل خاخری در مقدمهٔ مجموعه‌ای با عنوان شاهکارهای ادبیات فارسی، «هر سخور و نویسندهٔ فارسی‌زبان که آشنایی با آثارش لازم و سودمند شمرده شود» یا «هر کتاب معروف و مهمی... در تاریخ ادبیات فارسی» را شاهکار شمرده‌اند. انتشارات امیرکبیر تا سال ۱۳۵۵ خورشیدی گزیدهٔ پنجاه و پنج کتاب نظم و نثر پارسی را زیر عنوان شاهکارهای ادبیات فارسی چاپ کرد. روشن است که دیوان‌های مسعود سعد، سراج‌الدین آملی، یغمای خراسانی، پروین اعتصامی، اقبال لاهوری یا کتاب المعجم شمس قیس رازی، قصص الأئمه ابواسحق نیشابوری، و... در آن مجموعه، متن کلاسیک هستند و نه شاهکارهای ادب پارسی.

۲. **فَرَه‌مَن**: اسم است مرکب از **فَرَه** + **مَن**. **فَرَه** *farah* یا **فَرَه** *xurrah* در زبان پهلوی و **فَر** در پارسی دری به معنی شکوه، درخشندگی، سرشاری؛ و در آموزه‌های اوستایی "خَوَرَه" *xwarəhō* نیروی اهورایی از آن ایزدان و نمایندگان آنان است.

شریعت‌ساز است و باید تغییر‌ناپذیر و تأویل‌ناپذیر دانسته شود. بسیاری از اصولیان معتقدند که نَصّ، تأویل‌پذیر نیست. دو قاعده «انعدامُ التَّوْیْلِ مَعَ النِّصِّ» و «لا اجتهادَ مَعَ النِّصِّ» در علم اصول فقه، مشهور است. یعنی آنجا که نَصّ حکم صریح بدهد تأویل جایی ندارد باید به ظاهر گزاره (آیه) عمل کرد.

از حیث قانون‌گذاری، فَرَهْمَن مانند مرامنامه اجتماعی، مانیفست حزبی و یا قانون اساسی عمل می‌کند؛ اما تفاوتش با دیگر متن‌های قانون‌گذار در باور به خاستگاه فرانسائی آن است؛ منشأ آن را وحی آسمانی و الهام ایزدان از بیرون جهان انسانی می‌شمارند و ورجاوندی، فَرَهْمَن‌دی و تقدُّس آن را به سبب پیوندش با جهان خدایان می‌دانند و به جهت آنکه فرودآمده از جهان خدایان است از شاهکار انسانی متمایزش می‌کنند. از این روست که فَرَهْمَن به مرجع کانونی و آیین‌نامه مسلم‌الثبوت در یک نظام اعتقادی بدل می‌شود.

شاهکار و فَرَهْمَن هر دو ابرمتن پُر تفسیر و معناسازند؛ افق‌های تفسیری متکثر و متوسعی را گشوده‌اند و همچنان در کار گشودن افق‌های تازه‌ترند؛ فرزندگی معنای آن دو، به پدیدآمدن متن‌های دیگر و حتی جوامع تفسیری متعدد پیرامون آن‌ها انجامیده و می‌انجامد. متن‌های پرخوان از رهگذر گسترش آزادانه افق‌های تفسیر و تأویل به شاهکار فرهنگی و ملی و یا به فَرَهْمَن دینی بدل شده‌اند. با وجود تأکید علمای دین بر تأویل‌ناپذیری نَصّ دینی، می‌بینیم که مُسَلِّمات و مُحکّمات نصوص دینی نیز، همچنان در معرض تأویل قرار گرفته‌اند.

چنان‌که گفتیم تفاوت فَرَهْمَن با شاهکار در منشأ آن دو یعنی در ساحت مؤلف است. شاهکار دستاورد هوش و مهارت انسانی است و فَرَهْمَن را الهام و عطا از جهان فرابشری می‌دانند. ابرمتن آنگاه که مولود وحی و الهام از عالم خدایان دانسته شود فَرَهْمَن‌دی می‌یابد و در جایگاه نَصّ می‌نشیند و محل اعتماد مطلق و مرجع آگاهی و شیوه‌نامه زندگی مؤمنان خود خواهد

شد. خواه مدعای وحیانی بودن در خود متن باشد یا در بیرون متن - یعنی در ادعای مؤلف و یا در باور خوانندگان و مؤمنان به آن - در هر دو صورت، کلام خدایان یا مولود وحی انگاشته می‌شود و حائز صفت فره‌مندی خواهد شد.

در جستار حاضر پرسش ما از ابرمتن‌های پارسی - بویژه شاهکارها - آن است که این متن‌های بزرگ تا چه اندازه صفت فره‌مندی یافته‌اند و چونان نصّ وُرجاوند، در نظام اخلاقی، سیاست‌گذاری مدنی و قانون‌گذاری اجتماعی خوانندگان خود تأثیر داشته‌اند؟ و نسبتشان با نصوص دینی چگونه بوده است؟

زاد و زیست ابرمتن

نوشتارهای حاوی ارزش‌های فرهنگی در باور اجتماع خوانندگان و در گذر زمان از مرتبهٔ "متن ساده" به سوی "ابرمتن" و سپس به مرتبهٔ "فره‌متن" حرکت می‌کنند. یک نوشتار پس از آنکه زاده شد، زیست خود را در میان خوانندگانش می‌آغازد و در بستر تاریخ پیش می‌رود. زادن متن، یک "رویداد انقطاعی" است که با فعل نوشتن و نشر تا زمان انتشار پیش می‌رود. با انتشار متن، فعل نوشتن / زادن پایان می‌یابد. تا اینجا ظهور متن در هیأت یک پیکرهٔ فیزیکی و زبانی با حدود و اندازهٔ مشخص به انجام رسیده است؛ این بخش از زندگی متن را "زادمان نوشتار" توان نامید که نقطهٔ پایان مشخصی دارد. اما زیستن نوشتار یک "فرایند تداومی" است. نوشتار پس از زاده شدن، یک زیست بی‌پایان و پرماجر را می‌آغازد. به عبارتی دیگر، انتشار نوشتار یک "زاینده" است با نقطهٔ پایان مشخص؛ اما زیستمان هر نوشتاری یک "فرایند" است؛ متن در روندی مستمر و پایدار و بی‌پایان به جریان می‌افتد و در طول حیات خود دچار دگرگونی‌های هویتی، ارزشی و معنایی می‌شود.